

Submit Date: 04 May 2026
Revise Date: 23 August 2026
Accept Date: 28 August 2026
Initial Publish: 29 August 2026
Final Publish: 20 February 2028

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

The Principle of Good Faith and Its Role in Ensuring a Fair Trial: With Emphasis on Imami Jurisprudence and Islamic Teachings

Zahra Shirazi Fordoei¹, Seyed Doraid Mousavi Mojab², Shahraddar Darabi³

1. Ph.D. Student, Department of Criminal Law and Criminology, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran

2. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

3. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran

* Corresponding Author's Email: d.mojab@modares.ac.ir

ABSTRACT

The principle of good faith, as one of the fundamental principles recognized across various legal systems, plays a foundational role in ensuring justice, fairness, and the effective functioning of judicial proceedings and has been expressly or implicitly recognized in the laws of numerous countries. Nevertheless, despite its central position in advanced legal systems, it has largely been neglected in Iranian criminal law scholarship, and no independent statutory status has been accorded to it within criminal procedure. Employing a descriptive-analytical and comparative approach, this study seeks to address the principal question of what functions and legal effects the principle of good faith has in criminal proceedings from the perspective of Imami jurisprudence and Islamic teachings, and whether it possesses the capacity for explicit codification within the Iranian legal system. The main hypothesis of the study is that the teachings of Imami jurisprudence not only provide a solid foundation for recognizing the principle of good faith in criminal proceedings but also, in terms of comprehensiveness and depth, offer a richer body of doctrine than Western and Arab approaches in this field. The findings indicate that the principle of good faith, through its interaction with the presumption of innocence, judicial impartiality and independence, the equitable balancing of the rights of the parties to proceedings, and human dignity, forms a coherent network of guarantees for a fair trial. Given that the enactment, interpretation, and application of the provisions of criminal procedure law within the Iranian legal system should increasingly be grounded in an integration of Imami jurisprudential principles, religious teachings, and human rights principles centered on the right to a fair trial, research in this area, with particular emphasis on re-examining the position of the principle of good faith, appears necessary. Accordingly, a closer examination of detailed jurisprudential evidence and Islamic texts reveals profound sources and substantive discussions concerning the principle of good faith. Therefore, not only is the legislature's failure to adequately address this principle unacceptable, but the underdevelopment of Iranian criminal law scholarship in comparison with that of many other countries regarding this issue is also unjustifiable. Consequently, disregard for this principle in judicial practice may result in ideological bias on the part of judicial authorities, the issuance of disproportionate preventive measures, the imposition of a reversed burden of proof, and ultimately the deviation of judicial proceedings from the path of justice.

Keywords: principle of good faith, fair trial, rights of the accused, procedural justice, Imami jurisprudence

How to cite: Shirazi Fordoei, Z., Mousavi Mojab, S. D., & Darabi, S. (2027). The Principle of Good Faith and Its Role in Ensuring a Fair Trial: With Emphasis on Imami Jurisprudence and Islamic Teachings. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(6), 1-21



تاریخ ارسال: ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۵
 تاریخ بازنگری: ۱ شهریور ۱۴۰۵
 تاریخ پذیرش: ۶ شهریور ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ اولیه: ۷ شهریور ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

اصل حسن‌نیت و نقش‌آفرینی آن در تضمین دادرسی منصفانه؛ با تأکید بر فقه امامیه و آموزه‌های اسلامی

زهره شیرازی فردویی^۱، سید دُرید موسوی مجاب^{۲*}، شهرداد دارابی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
 ۲. دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
 ۳. دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
- * پست الکترونیک نویسنده مسئول: d.mojab@modares.ac.ir

چکیده

اصل حسن‌نیت به‌عنوان یکی از اصول بنیادین در نظام‌های حقوقی مختلف، نقش بنیادینی در تضمین عدالت، انصاف و کارآمدی فرایندهای قضایی ایفا می‌کند و در قوانین کشورهای زیادی به صورت صریح یا ضمنی به آن اشاره شده است، اما علی‌رغم جایگاه محوری آن در نظام‌های حقوقی پیشرفته، در ادبیات حقوق کیفری ایران مغفول مانده و جایگاه قانونی مستقلی در آیین دادرسی کیفری به آن اختصاص داده نشده است. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و تطبیقی در پی پاسخ به این سوال اصلی است که اصل حسن‌نیت در فرایند دادرسی کیفری، از منظر فقه امامیه و آموزه‌های اسلامی، چه کارکردها و آثار حقوقی دارد و آیا ظرفیت تقنین صریح در نظام حقوقی ایران را داراست؟ فرضیه اصلی پژوهش این است که آموزه‌های فقه امامیه نه تنها بنیان مستحکمی برای شناسایی اصل حسن‌نیت در دادرسی کیفری فراهم می‌آورند، بلکه از حیث جامعیت و عمق، گنجینه‌ای غنی‌تر از رویکردهای غربی-عربی در این زمینه عرضه می‌کنند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اصل حسن‌نیت در تعامل با اصل برائت، بی‌طرفی و استقلال قاضی، ترازمندی حقوق طرفین دعوا، و کرامت انسانی، شبکه‌ای منسجم از تضمینات دادرسی منصفانه را شکل می‌دهد و از آنجایی که تنصیص، تفسیر و اجرای مواد قانون دادرسی کیفری در نظام حقوقی ایران باید بیش از پیش بر مبنای تلفیق آموزه‌های فقه امامیه، آموزه‌های دینی و اصول حقوق بشر با محوریت دادرسی منصفانه انجام پذیرد، پژوهش در این زمینه و با تأکید بر بازشناسی موقعیت اصل حسن‌نیت ضروری به نظر می‌رسد. از این رو، با کمی تدقیق در ادله تفصیلی و متون اسلامی، به منابع و مطالب ژرفی در خصوص اصل حسن‌نیت می‌توان دست یافت؛ لذا علاوه بر غیرقابل پذیرش بودن قصور قانونگذار به اصل مزبور، عقب‌ماندگی ادبیات حقوق کیفری کشور ما از بسیاری کشورها در زمینه بحث توجیه پذیر نیست. از این رو، بی‌توجهی به این اصل در رویه قضایی می‌تواند منجر به سوگیری ایدئولوژیک مقام قضایی، صدور قرارهای تأمین نامتناسب، تحمیل بار اثبات معکوس، و در نهایت خروج دادرسی از مسیر عدالت شود.

کلیدواژگان: اصل حسن‌نیت، دادرسی منصفانه، حقوق اتهامی، عدالت رویه‌ای، فقه امامیه.

نحوه استناددهی: شیرازی فردویی، زهره، موسوی مجاب، سید دُرید، و دارابی، شهرداد. (۱۴۰۶). مبانی نظری نظارت بر انتخابات شوراهای محلی در نظام های حقوقی متمرکز و نیمه متمرکز. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۶)، ۱-۲۱.

(Balavi, 2016). اصل حسن نیت در دادرسی کیفری، نگاه مبتنی

بر شفقت مقام قضایی، عدم تأثیرپذیری دادرسان از متغیرهای فراقانونی یا فراقضایی در جریان رسیدگی‌ها و ضرورت پذیرش دفاع مبتنی بر حسن نیت از سوی متهم را ایجاب می‌کند. مطالعات جامعه‌شناسی کیفری نشان می‌دهد که برقراری عدالت، در عمل تحت تأثیر متغیرهای فراقانونی همچون نژاد، جنسیت و غیره است، درحالی‌که برابری اشخاص در برابر قانون ایجاب می‌کند که با همه شهروندها در شرایط مساوی، برخورد کیفری یکسان انجام گردد؛ بنابراین، سرنوشت کیفری شخص بزهکار باید تابعی از متغیرهای قضایی و قانونی باشد؛ اما متغیرهای فراقانونی عمیقاً بر باورها و نهایتاً تصمیم‌های کنشگران عدالت کیفری تأثیر می‌گذارد و تردیدی وجود ندارد پیش‌انگاره‌ها، کلیشه‌های ذهنی یا تفکر قالبی مانع قضاوت درست در قبال افراد می‌شوند؛ علاوه بر این، شکل‌گیری دادرسی سخت‌گیرانه در سایه عوامل یادشده را نمی‌توان انکار کرد. سؤال اصلی این پژوهش این است که اصل حسن نیت در فرایند دادرسی کیفری، از منظر فقه امامیه و آموزه‌های اسلامی واجد چه کارکردها و آثار حقوقی است و آیا مبانی فقهی آن قابلیت توسعه و تقنین صریح در نظام حقوقی ایران را دارا است؟ همچنین، اصل حسن نیت چقدر در جریان دادرسی کیفری در حق متهمان و در اندیشه دادرسان مورد شناسایی قانونی و قضایی واقع گردیده و اهمیت دارد؟

اهمیت این پرسش‌ها از آنجاست که نظام عدالت کیفری ایران مبتنی بر آموزه‌های فقه اسلامی است و ظرفیت‌های فقهی این سنت حقوقی می‌توانند پشتوانه محکمی برای نهادینه‌سازی اصل حسن نیت در دادرسی کیفری فراهم آورند؛ ظرفیتی که تاکنون به‌درستی استخراج و به‌کار گرفته نشده است.

در فقه امامیه، هدف غایی قضاوت، اقامه قسط و عدل و احقاق حق است؛ در قرآن کریم و روایات به اشکال مختلف بر حسن‌ظن به خدای متعال، نظام آفرینش، حسن‌ظن به خود و دیگران و، در

در نظام‌های حقوقی مختلف، دادرسی منصفانه به‌عنوان یک حق بنیادین بشر شناخته شده که رعایت آن برای اجرای عدالت ضروری است. اعلامیه جهانی حقوق بشر سال ۱۹۴۸ در مواد ۱۰ و ۱۱ و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ در ماده ۱۴ بر حق هر فرد برای محاکمه منصفانه و علنی توسط دادگاهی مستقل و بی‌طرف تأکید دارند. اصل حسن نیت نیز به‌عنوان یکی از اصول اخلاقی و حقوقی، نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد تعادل، عدالت و اطمینان در روابط حقوقی ایفا می‌کند. این اصل که ریشه در وجدان انسانی و اقتضائات حقوقی دارد، در حوزه دادرسی و رسیدگی قضایی، تضمین‌کننده انصاف، احترام به حقوق طرف‌های دعوی و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی در جریان رسیدگی‌های قضایی است. اصل حسن نیت نه تنها در تعاملات خصوصی، بلکه در فرایند دادرسی نیز به‌عنوان ابزار کلیدی تحقق دادرسی منصفانه تلقی می‌شود و در کنار اصولی همچون برابری، تناسب، بی‌طرفی، شفافیت، استقلال، توجیه‌پذیرسازی کیفردهی، استنادپذیری و استدلال‌مندی از موقعیت خاصی برخوردار است. اهمیت این اصل در دادرسی کیفری تا حدی است که در دکتترین حقوقی برای تصدیق اعتبار تصمیم قضایی - در حیطه صلاحیت‌ها و اختیارات مربوط - به آن تکیه می‌شود. در چهارچوب عدالت رویه‌ای یا فرایندی، احترام به اصل حسن نیت و شناسایی موقعیت آن در جریان رسیدگی قضایی، موجب شفافیت امور، ارتقای سطح اعتماد متهم به دستگاه قضایی، مشارکت داوطلبانه و همکاری وی با مقام قضایی و نیز تمکین در برابر تصمیم قضایی می‌شود. بر همین اساس، دادگاه اروپایی حقوق بشر در آرای مکرر خود بر ضرورت پایبندی مقام قضایی به اصل حسن نیت تأکید نموده و بیان داشته است مقام‌های قضایی، تصمیم‌های خود را باید بر یک ارزیابی منطقی و معقول از واقعیات مربوط و در راستای پیگیری اهداف مشروع بنیان نهاده باشند (Bayat Kemitaki &

یک سخن، ضرورت وجود حسن‌نیت مقدم بر هر امری تأکید شده و خداوند آگاه به اسرار و نیات بندگان معرفی شده است. به تعبیر قرآن کریم: «اگر آنچه در دل دارید آشکار و یا مخفی کنید، همه را خداوند در محاسبه شما خواهد آورد...». در سایه نگاه شرایع آسمانی به این اصل و با عنایت به پشتوانه عظیم دینی در این زمینه، امروزه نقش حسن‌نیت در نظام‌های مختلف حقوقی و به‌ویژه در قلمرو حقوق کیفری آشکار شده است؛ زیرا این اصل با تأکید بر عدالت، انصاف، صداقت و پرهیز از غش و فریب همواره به‌عنوان یک ارزش اخلاقی و فقهی مورد توجه قرار گرفته شده است. قاضی، طرفین دعوا و حتی شهود از منظر اسلام، همگی موظف به رعایت حسن‌نیت در گفتار و رفتار خود هستند؛ چرا که فقدان آن، زمینه‌ساز ظلم، کتمان حقیقت و تضییع حقوق دیگران می‌شود. به این جهت، در مبانی فقهی به رعایت مجموعه‌ای از اصول و موازین دینی و نیز بر دادرسی منصفانه تأکید شده است. به‌هررو، یکی از اصول بنیادین دادرسی اسلامی، اصل حسن‌نیت است که به‌عنوان پلی میان اخلاق و حقوق، می‌تواند جلوی سوءاستفاده از روند دادرسی را بگیرد و آن را به سمت انصاف و عدالت رهنمون سازد. نهاد قضاوت در اسلام با غرب سکولار بسیار متفاوت است. تأکید شارع مقدس بر نگاه مبتنی بر حسن‌نیت دادرس و حمل مدعیات متهم بر صحت، گوشه‌ای از جوانب درخشان فقه‌القضاء بر محوریت اندیشه حسن (نیک) است.

از طرفی دیگر، اهمیت حسن‌نیت در نظام حقوقی ایران فقط در حوزه حقوق کیفری ماهوی و در رابطه با توجیه کاربست نهادهایی همچون کیفیات مخففه، اسباب اباحه و معاذیر قانونی قابلیت طرح یا بحث و بررسی پیدا کرده است؛ درحالی‌که در محدوده حقوق کیفری شکلی و در مورد مسائلی همانند ضروری بودن توجه به دفاع مبتنی بر حسن‌نیت از جانب متهم در مقابل مقامات قضایی، استقرار اصل بی‌طرفی در فرایند دادرسی کیفری، توجیه پیگیری اهداف مشروع، عمل به تکالیف و صیانت از منافع عمومی در

راستای اصل حسن‌نیت و... در ادبیات حقوقی کشورهای عربی و غربی مطالب قابل‌توجهی وجود دارد، ولی در نظام حقوقی ایران، موقعیت اصل یادشده عملاً مغفول مانده است؛ اما به‌رغم اهمیت غیرقابل‌انکار، امروزه گرایش به شناسایی صریح این اصل در حقوق دادرسی افزایش یافته است. چرا که مطالعات جامعه‌شناسی کیفری مبین آن است که اصل مساوات در برابر قانون در عمل متأثر از بعضی متغیرهای فراقانونی آن‌طور که باید، سهمی از واقعیت ندارند. متغیرهایی همچون جنس، نژاد، مذهب و طبقات اجتماعی و غیره، باورهای غلط را در ذهن کنشگران نهادهای عدالت کیفری به وجود می‌آورد که مبنای تصمیم‌گیری آنها می‌شود و همین موضوع، اهمیت اصل حسن‌نیت در فرایند دادرسی کیفری را نمایان می‌کند؛ اما در نظام حقوقی ایران آنچه در قالب ادبیات حقوق کیفری در ارتباط با نیت مرتکب وجود دارد، با پیشوند سوء همراه است؛ بی‌آنکه اندک مجالی به مفهوم و موقعیت حسن‌نیت، چه از سوی متهم و چه در چهارچوب اندیشه مقام قضایی اختصاص داده شود.

درحالی‌که در نظام حقوقی ایران، فقه امامیه منبع اصلی تقنین به شمار می‌آید و بسیاری از جلوه‌های اصل حسن‌نیت که در آموزه‌های اسلامی وجود دارد در آن یافت می‌شود. ازاین‌رو، مقاله حاضر می‌کوشد کارکردهای اصل حسن‌نیت در فرایند دادرسی کیفری را با تأکید بر آموزه‌های دینی و فقه امامیه بکاود. ازاین‌رو، با بررسی مبانی نظری و فقهی اصل حسن‌نیت و تحلیل جایگاه آن در روند دادرسی، به نقش‌آفرینی این اصل در تضمین دادرسی منصفانه پرداخته شده است. تأکید ویژه بر فقه امامیه، امکان بازشناسی و تبیین دقیق‌تری از این اصل در چهارچوب اندیشه اسلامی فراهم می‌سازد، تا از رهگذر آن، راهکارهایی برای تقویت عدالت قضایی و ارتقای اعتماد عمومی به نظام دادرسی ارائه شود. این مقاله می‌کوشد با رویکردی توصیفی - تحلیلی ضمن تبیین مفهوم و مبنای اصل حسن‌نیت، جایگاه آن را در فرایند دادرسی

حسن‌نیت بیان‌کننده یک حالت فکری (صداقت) نیست؛ بلکه تحقق آن مستلزم یک کنش فعال و مثبت است. مجلس اعیان انگلستان، حسن‌نیت را یک رفتار همراه با انصاف، روشن و بدون پنهان‌کاری توصیف گردیده است (G. H. Treitel, 2003).

با توجه به اینکه حسن‌نیت مفهومی است که ریشه در حقوق رومی ژرمن دارد، در اصطلاح حقوقی ناظر بر اراده و باور صحیح در پابندی به هنجارهای قانونی می‌باشد (Latif Matar al- Zubaidi, 2009). حسن‌نیت از نظر لغوی، به واژه رومی bona fides برمی‌گردد و بیش از آنکه دارای مدلول حقوقی باشد، واجد مفهوم اخلاقی و دینی است (Abd al-Amir Mazlum al-Khazraji, 2014). مفهوم حسن‌نیت در دو مفهوم تصور خلاف‌واقع، صداقت و درستی خلاصه می‌شود.

حسن‌نیت به معنای تصور خلاف واقع

تصور خلاف واقع حالتی است که فرد با نیت صادقانه، ولی بر اساس اطلاعات نادرست یا ناقص، به اقدام یا ادعایی دست می‌زند. در علم حقوق، حسن‌نیت دارای دو معنای «تصور برخلاف واقع» (جهل در قالب یک حالت روانی) و رعایت صداقت و درستی (تکلیف به ملاحظه طرف مقابل) به کار گرفته می‌شود که در اینجا فقط معنای تصور خلاف واقع که جوهره تشکیل‌دهنده جهل است، منطبق با مباحث کیفری است؛ چون اشتباه در حقوق به معنی تصور خلاف واقع مرتکب نسبت به موضوع یا حکم قانون یا ماهیت و یا عناصر تشکیل‌دهنده جرم است (Various, 2006). بر همین اساس، حسن‌نیت در اینجا، موجبات حمایت قانون‌گذار را فراهم می‌کند که قابلیت بخشش را ایجاب نماید؛ چون جوهره آن جهل است، در نتیجه جنبه حمایتی داشته و قابلیت انطباق با مباحث کیفری را می‌یابد. همچنین، مطابق ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی «جهل به حکم مانع از مجازات مرتکب نیست، مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم، شرعاً عذر محسوب شود».

منصفانه در آموزه‌های اسلامی بررسی نماید. در راستای پاسخ به این پرسش که تا چه حد اصل حسن‌نیت در فرایند دادرسی منصفانه در فقه امامیه نقش‌آفرینی دارد و آیا مبانی فقهی آن قابلیت توسعه و تقنین را داراست؟ بر این اساس، تلاش می‌شود با توجه به آموزه‌های اسلامی، مقررات قانونی و رویه قضایی، ابعاد نظری و کاربردی این اصل تبیین شود.

مفهوم‌شناسی و تبیین نظری موضوع پژوهش

حسن‌نیت

حسن در لغت به معنای نیکی، خوبی، زیبایی و پسندیدگی آمده است و در مقابل قبح قرار می‌گیرد. نیت نیز به معنای قصد، اراده و عزم درونی انسان برای انجام عمل است؛ بنابراین، ترکیب حسن‌نیت در معنای لغوی، به قصد و اراده نیک، پاک و صادقانه دلالت دارد (Dehkhoda, 1998). بر این اساس، حسن‌نیت به معنای داشتن قصد نیک و خالی بودن اراده از سوء، فریب یا بدخواهی تلقی می‌شود (Moein, 2002). اگر گفته شود «حسن الشئ تحسیناً» یعنی شئی را به بهترین شکل زینت بخشید یا نیکو نمود (Ghalib, 2003). در فرهنگ عمید نیز حسن‌نیت به‌طور ضمنی به معنای پاکی قصد و درستی نیت در انجام رفتار، قابل استنباط است؛ به‌گونه‌ای که شخص، عملی را بدون قصد زیان‌رسانی یا تقلب انجام می‌دهد (Amid, 2011). این معنای لغوی، مبنای شکل‌گیری مفهوم اصطلاحی حسن‌نیت در حقوق، به‌ویژه در حقوق کیفری، قرار گرفته است.

همچنین، حسن‌نیت که مقوله‌ای انتزاعی و نامحسوس است، به معنای باور صادقانه و درست، فقدان طرح فریب یا دنبال نمودن یک امتیاز غیرمشروع یا مغایر با وجدان می‌باشد. البته این معنی، مربوط به عالم ذهن و کیفیتی معرفت‌نفسی است و قطعاً فقط با مدعیات شخصی نمایان نمی‌شود. در رویه قضایی، حسن‌نیت بیان‌کننده حالت ذهنی دلالت‌کننده بر وفاداری نسبت به تعهد و وظیفه در یک فرد می‌باشد (Black, 1990). به‌طورکلی،

ماده ۱۵۹ ق.م.ا. نیز در مورد مسئولیت کیفری در راستای تبعیت از امر غیرقانونی فرد مافوق، مطلب را از دو حیث، وجود حسن نیت و فقدان آن، تفکیک نموده و اظهار می‌دارد: «هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود، آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند، لکن مأموری که امر آمر را به علت تصور خلاف واقع قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است اجرا کرده باشد، مجازات نمی‌شود و در دیه و ضمان تابع مقررات مربوطه است». بنابراین، مأمور در راستای انجام امر قانونی مقام ذیصلاح خود، دارای مسئولیت کیفری نیست، ولی در صورت غیرقانونی بودن امر و مطلع بودن مأمور نسبت به این قضیه، آمر و مأمور هر دو نفر مسئولیت کیفری دارند؛ اما اگر مأمور به تصور خلاف واقعی دچار شود که مورد قبول بوده و با تصور اینکه امر قانونی است، امر مافوق خود را اجرا کند، مسئولیت کیفری نخواهد داشت، بلکه مسئولیت او فقط مدنی است؛ از این رو، ماده مذکور در مقام بیان یکی از موانع [تحقق] مسئولیت کیفری، یعنی تصور خلاف واقع (اشتباه) است، نه علل موجهه جرم یا معاذیر قانونی؛ زیرا ضمان مالی و دیه به عنوان مسئولیت مدنی همچنان به قوت خود باقی مانده است (Goldouzian, 2013; Mossadegh, 2016). در آمریکا میان خطای قضایی و سوءرفتار قضایی تفکیک قائل می‌شوند و اولی برخلاف دومی مجازات انتظامی به دنبال ندارد و صرفاً در رسیدگی مرجع قضایی مورد بازنگری قرار می‌گیرد. در اینجا تحمیل کردن مجازات انتظامی به قاضی به خاطر حکم قضایی نادرست، مسأله‌ای به شدت حساس است؛ زیرا بیش از هر یک از دیگر علل مجازات انتظامی، استقلال قضایی را تهدید می‌کند (Brand-Ballard, 2010). با این وجود، فقدان حسن نیت می‌تواند خطای قضایی را به سوءرفتار دارای ضمانت اجرا تبدیل کند، درحالی‌که باید با این رویکرد با احتیاط عمل شود. همچنین، وجود حسن نیت می‌تواند مانع تحقق سوءنیت کیفری (رکن روانی جرم) شود. اگر شخص با تصور خلاف واقعی که

دارد با حسن نیت عمل کرده باشد (مثلاً تصور کند رفتارش قانونی است)، امکان دارد عمل او فاقد سوءنیت تلقی شود. در حقوق کیفری، اگر چنین تصویری برای متهم ایجاد شده باشد، می‌تواند در تعیین عمدی یا غیرعمدی بودن جرم یا حتی رفع مسئولیت کیفری تأثیرگذار باشد. با توجه به موضع غیرصریح قانون‌گذار در قبال مفهوم حسن نیت، از تأثیر آن بر تغییر وصف مجرمانه یا تغییر نوع و میزان کیفر رفتار ارتكابی نباید غافل بود. از طرفی، این تأثیر می‌تواند ناشی از شک در وجود سوءنیت نیز باشد. تصور خلاف واقع مرتکب در عناصر عینی جرم (اجزای رکن مادی) و اثبات اشتباه وی، به رغم ضرورت توجه، حسب وظیفه، امکان محاکمه فرد را طبق شرایط مربوط و براساس قصور جزایی و نه تقصیر فراهم می‌سازد. در اینجا حسن نیت به مثابه یک سازوکار دفاعی در مقام استدلال در پیشگاه مقام قضایی مبنی بر عدم قصد تجاوز و تعدی از هنجارهای قانونی از جانب مرتکب، نقش مؤثری در فرایند دادرسی کیفری ایفا می‌نماید.

حسن نیت به مفهوم صداقت و درستی

در حقوق کیفری، حسن نیت به معنای رفتار صادقانه، بدون نیت فریب یا سوءاستفاده از قواعد و مقررات است. این مفهوم معمولاً به عنوان یک اصل اخلاقی و حقوقی به کار می‌رود و فردی که با صداقت عمل می‌کند، از نیت مجرمانه خالی است و در انجام یک عمل قانونی یا قراردادی، قصد سوءاستفاده از قانون ندارد. «حسن نیت» و «رفتار منصفانه» ترکیبی وصفی و اضافی می‌باشد که در لغت به نیک بودن نیت و رفتار از روی انصاف، عدل، صداقت و درستی برگرفته شده است و در مقابل دو اصطلاح «سوءنیت» و «رفتار ظالمانه» قرار دارد (Dehkhoda, 1998; Moein, 2002). صداقت و درستی، به عبارت دیگر وجدان، حکایت از رفتار صادقانه و درست شخص دارد که به طور مشخص اجرای تعهد در آن مستلزم برخورد صادقانه و درست است (Deylami,

عادلانه و منصفانه در بسیاری از موارد با یکدیگر به کار می‌روند و افاده معنای واحدی را می‌کنند، اما هر کدام در جای خود معنای دیگری دارد. منظور از دادرسی به معنای اعم آن رسیدگی مرجع قضایی به درخواست متقاضی برای صدور رأی، با لحاظ پاسخی که طرف مقابل، عندالاقضاء مطرح می‌کند (Shams, 2006) است. حق بر دادرسی عادلانه یک ویژگی بنیادین نظام‌های مدرن دادرسی کیفری است که به معنای رعایت اصول دادرسی در رسیدگی به وسیله دادگاه‌ها است، اما عادلانه بودن محاکمه یک مفهوم ابهام‌آمیز است و متون و اسناد بین‌المللی موجود و نهادهای ناظر بر اجرای آنها، تعریف مشخصی از آن ارائه نداده‌اند (Fazaeli, 2008). در یک تعریف آمده «حق برخورداری از دادرسی عادلانه» دربردارنده مجموعه‌ای از اصول و قواعد است که به جهت رعایت حقوق طرفین، هم در امور موضوعی و هم در امور حکمی، در دادگاهی صالح، مستقل، بی‌طرف و غیر ذی‌نفع با رعایت و تضمین حقوق قانونی طرفین دعوا در طی مراحل گوناگون دادرسی باشد (Fazaeli, 2008). در مقابل، دادرسی منصفانه بیشتر یک مفهوم نسبی و انسانی است و جنبه انعطاف‌پذیر و شخص‌محور دارد و می‌خواهد دادرسی عادلانه که خشک و بی‌انعطاف است به ظلم منجر نشود.

از این رو، اگرچه دو مفهوم دادرسی عادلانه و دادرسی منصفانه در ظاهر نزدیک به هم هستند، اما از نظر فلسفی، حقوقی و عملی تفاوت‌های جدی دارند. در دادرسی عادلانه اصول کلی عدالت بدون تبعیض و استثناء رعایت می‌شود و از ویژگی‌های آن عینی بودن آن است؛ اما در دادرسی منصفانه بیش از آنکه بر قواعد کلی تکیه کند، به شرایط فردی و انسانی متهم و شاکی توجه دارد که در اصل حسن‌نیت معیار اصلی انصاف است و به انعطاف‌پذیری در اجرای عدالت اشاره دارد و توجه نمودن به شرایط خاص هر پرونده حائز اهمیت است که رعایت قواعد عادلانه همراه با ملاحظات انسانی و در نظر گرفتن شرایط خاص هر پرونده

(2010). اگر حسن‌نیت موضوع تعهد تلقی شود، همان برداشت صداقت و درستی از حسن‌نیت است (Ansari, 2012). در بسیاری از جرائم با توجه به کنش و واکنش روانی مرتکب (رکن روانی)، احراز سوءنیت یا قصد مجرمانه ضروری است. در اینجا، اثبات صداقت و درستی ممکن است مانع تحقق مسئولیت کیفری شود یا آن را کاهش دهد. همچنین، متهم می‌تواند ادعا کند که با صداقت و درستی عمل کرده است؛ مثلاً تصور داشته که رفتارش قانونی است یا نمی‌دانسته که عملی جرم محسوب می‌شود (دفاع مبتنی بر جهل موجه به قانون). در اینجا اگر دادگاه تشخیص دهد که متهم با صداقت و درستی عمل کرده، ولی مرتکب خطا شده است، ممکن است مجازات سبک‌تری برای او در نظر گرفته شود؛ بنابراین، صداقت و درستی عنصر سوءنیت را نفی می‌کند (به‌ویژه در جرائم غیر عمد)، در تعیین مجازات تخفیف ایجاد می‌کند و نقش دفاعی مهمی در برابر اتهامات ایفا می‌کند.

در فقه امامیه، عنصر قصد و نیت در تحقق جرائم با اهمیت است؛ برای نمونه، اگر فردی مالی را بدون قصد تصاحب بردارد با این تصور که مال خودش است، ضمان مدنی دارد؛ ولی مسئولیت کیفری (حد یا تعزیر) ندارد. همچنین، بر اساس قاعده لاضرر، فقها بر این باورند که تعزیر باید در پاسخ به سوءنیت باشد (M. H. Najafi, 1983). بنابراین، اگر نیت فاسدی نباشد و صداقت و درستی وجود داشته باشد، مجازات مشروع نیست؛ چون قصد مجرمانه منتفی است.

دادرسی منصفانه

دادرسی مرکب از دو واژه فارسی «داد» و «رسی» است. «داد» در لغت فارسی به معنای عدل و قسط آمده و «رسی» نیز افاده معنی رسیدن دارد؛ بنابراین، دادرسی به معنای به داد کسی رسیدن است (Almasi & Habibi Dargah, 2012). همچنین، دادرسی عادلانه مرکب از دو لغت دادرسی و عادلانه است که در برخی از متون لغت منصفانه نیز به آن اضافه می‌گردد. با این حال، هرچند

می‌تواند به قضاوت منصفانه منجر شود. قضاوتی که معمولاً توأم با رحم و ملایمت است (Nussbaum, 1993). در اینجا اصل حسن‌نیت، پل ارتباطی میان این دو مفهوم است: قاعده عینی دادرسی عادلانه را با روح انسانی دادرسی منصفانه پیوند می‌دهد. ۲-۳. حقوق اتهامی

حقوق اتهامی به معنی بهره‌مندی متهم از برخی امتیازها، حمایت‌ها و تضمین‌های قانونی و قضایی طی فرایند دادرسی است. بر همین اساس، حق اتهامی، حقّی می‌باشد که به علت آن هر شخصی که مورد تعقیب قرار می‌گیرد، بتواند در محاکم پیش از آنکه مورد محاکمه قرار بگیرد از خویشتن دفاع کند (Katebi, 1966). به عبارتی دیگر، حقّ متهم یعنی مجموع تضمینات قضایی و قانونی که در سطح منطقه‌ای، چه ملّی و یا چه بین‌المللی برای افرادی که در مظان ارتکاب بزه قرار گیرند، در فرایند دادرسی کیفری و با هدف اتخاذ تصمیمی عادلانه و منصفانه - به‌دور از اشتباهات قضایی - مشخص گردیده است (Ashouri, 2009)، گرچه در این تعریف از حقوق اتهامی به معنای حقیقت قانونی به‌طور کامل توجه شده است، اما دامنه شمول حقوق اتهامی بسیار وسیع‌تر می‌باشد و به آن باید از نظر فرض بی‌گناهی نیز دقت نمود؛ یعنی متهم در تحقیقات مقدماتی و فرایند دادرسی، در راستای فرض بی‌گناهی از هر نوع تعرض مصون می‌ماند و ضابطان عدالت کیفری تنها به سبب قانون و توسط روش معین و پیش‌بینی‌شده در آن می‌توانند عدم مستحق بودن متهم را از فرض بی‌گناهی با توجه به ارتکاب جرم اثبات نموده و متهم نیز حقّ پاسخ‌گویی و واکنش دارد.

تضمین دادرسی منصفانه در سایه شناسایی و تحکیم موقعیت اصل حسن‌نیت

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای حقوق کیفری مدرن، شکل‌گیری و پذیرش دادرسی منصفانه به‌عنوان یک اصل فراملی و عام‌الشمول است. این اصل که ریشه در وجدان جمعی بشریت و تلاش برای

تضمین عدالت دارد، در اسناد معتبر بین‌المللی همچون ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مورد تصریح قرار گرفته و به مرور در نظام‌های حقوق داخلی کشورها وارد شده است؛ بنابراین، هر مرجعی که نقش قضایی داشته باشد، مکلف است در رسیدگی‌های خود تضمینات دادرسی عادلانه را که رعایت اصل حسن‌نیت از ضروریات آن است اجرا نماید (Mousavi Mojab, 2022). از طرفی، دادرسی منصفانه شامل اصولی نظیر اصل برائت، استقلال و بی‌طرفی مرجع قضایی، اصل ترازمندی و غیره است. در کنار این مؤلفه‌ها، برخی اصول و ارزش‌های بنیادین نیز به‌صورت غیرصریح اما مؤثر، در تحقق دادرسی عادلانه نقش ایفا می‌کنند. یکی از این اصول، اصل حسن‌نیت است که با وجود جایگاه ریشه‌ای در اخلاق قضایی و رفتار حرفه‌ای، در ادبیات حقوق کیفری چندان مورد توجه قرار نگرفته است. این اصل اگرچه در نگاه نخست مفهومی اخلاقی و انتزاعی به نظر می‌رسد، اما در عمل، بنیان مشروعیت و عدالت بسیاری از کنش‌های کیفری را شکل می‌دهد. بدون پابندی به اصل حسن‌نیت، حتی دقیق‌ترین قواعد شکلی نیز می‌توانند به ابزاری برای ظلم، فریب یا بهره‌برداری ناروا تبدیل شوند. شناسایی و تحکیم موقعیت اصل حسن‌نیت در دادرسی کیفری، نه‌تنها به غنای مفهومی دادرسی منصفانه می‌افزاید، بلکه می‌تواند نقشی مؤثر در اصلاح رویه‌های قضایی، پیشگیری از نقض حقوق متهمان و قربانیان و افزایش اعتماد عمومی به عدالت کیفری ایفا کند. در نظام کیفری ایران، مواردی از رفتارهای سلیقه‌ای مانند استفاده ابزاری از حق شکایت، نادیده‌گرفتن حقوق دفاعی یا عدم رعایت بی‌طرفی کامل در فرایند دادرسی کیفری مشاهده می‌شوند. رفتارهایی که به‌روشنی با اصل حسن‌نیت در تعارض‌اند؛ نهایتاً، مشروعیت دادرسی و عدالت کیفری را زیر سؤال می‌برند. بر همین اساس، در جریان دادرسی کیفری، حسن‌نیت به‌مثابه وسیله تضمین دادرسی منصفانه و مانعی در تضییع حقوق متهمان یا سوءاستفاده

و صدور حکم - اقدام لازم را اتخاذ نمایند (Mousavi Mojab & Shirazi Ferdowsi, 2023). بنابراین، یک قاضی با ادراک قضایی می‌تواند جنبه‌های مهم پرونده قضایی را به فهم درآورد و منصفانه پاسخ دهد (van, 2015).

در حقوق کیفری که اصول بنیادین گوناگونی در راستای هم قرار دارند، تعداد بسیاری از این اصول در حسن‌نیت ریشه دارند؛ همانند فرض بی‌گناهی متهم که محصول حسن‌نیت می‌باشد. اصل بی‌طرفی و استقلال قاضی، اصل مساوات و ترازمندی حق‌های طرفین دعوا و اصل کرامت انسانی نیز از جمله این اصول هستند. تعین اصل حسن‌نیت در مراحل دادرسی کیفری، از مرحله تحقیقات مقدماتی تا صدور قرار و اجرای آن، از مهم‌ترین مؤلفه‌های اساسی و مهم در راستای رسیدن به دادرسی منصفانه است و نادیده‌انگاری این اصل منجر به استبداد و خودسری مقامات قضایی از موضع عدالت و انصاف می‌شود. از ویژگی‌های قاضی فضیلت‌مند، تقید و تعهد به اصل حسن‌نیت است. باور فکری مقام قضایی باید پایبندی به اصل حسن‌نیت باشد؛ به همین علت بیان می‌شود کیستی قاضی، از چستی قاضی کم‌اهمیت‌تر نیست. اگر قدرت قضایی به دست قاضی فضیلت‌مند بیفتد، محتمل‌تر این است که او به سمت انصاف و عدالت جهت‌گیری نماید (Samaei et al., 2022)؛ بنابراین، حسن‌نیت به‌مثابه یک سازوکار دفاعی در مقام استدلال در پیشگاه مقام قضایی مبنی بر عدم قصد تعدی یا تجاوز از هنجارهای قانونی از سوی مرتکب، امروزه نقش تأثیرگذاری در فرایند دادرسی کیفری ایفا می‌کند.

تعامل اصل حسن‌نیت با سایر اصول تضمین‌کننده دادرسی کیفری

اصل حسن‌نیت ایجاب می‌کند که در فرایند دادرسی کیفری، دادرسی به‌طور منصفانه انجام شود. این اصل با بسیاری از اصول تضمین‌کننده دادرسی در تعامل است و نقشی مهم در حفظ حقوق متهم، عدالت کیفری و مشروعیت فرایند رسیدگی ایفا می‌کند.

فرصت‌طلبان تلقی می‌شود و در حقوق کیفری ناظر بر قصد پایبندی به جوانب مشخص‌شده‌ای است که قانون‌گذار رعایت آنها را ضروری دانسته است.

نقش اصل حسن‌نیت در جریان دادرسی کیفری

اصل حسن‌نیت نه تنها یک معیار اخلاقی، بلکه یک الزام حقوقی است که اجرای صحیح و عادلانه دادرسی کیفری را تضمین می‌کند و تخطی از اجرای این اصل می‌تواند منجر به بی‌اعتباری دادرسی، نقض حقوق متهم و در نهایت، بی‌عدالتی شود. این اصل در دادرسی منصفانه به‌صورت گسترده‌ای نمود می‌یابد و از ابتدای فرایند کیفری (مرحله کشف جرم و تعقیب) تا مراحل رسیدگی و اجرای حکم، نقش راهبردی ایفا می‌کند. مقام‌های قضایی، ضابطان دادگستری، دادستان و حتی متهم و وکیل مدافع همگی موظف‌اند در چهارچوب اصل حسن‌نیت رفتار کنند و از هرگونه اقدام فریبکارانه یا سوءاستفاده‌آمیز اجتناب نمایند. این اصل در دادرسی کیفری، نه تنها تضمین‌کننده حقوق بنیادین متهمان، بلکه تضمین‌کننده مشروعیت و مقبولیت اجتماعی نظام قضایی است. تخلف از این اصل می‌تواند منجر به بی‌اعتباری دادرسی، نقض عدالت و سلب اعتماد عمومی نسبت به عدالت کیفری گردد.

امروزه، یکی از اساسی‌ترین پیش‌شرط‌های دادرزی و دادمندی در امور کیفری، دادرسی مبتنی بر اصل حسن‌نیت و دوری از هر نوع جهت‌گیری تحت تأثیر متغیرهای فراقضایی و فراقانونی، من جمله عوام‌گرایی کیفری، بازنمایی رسانه‌ای، مداخله نهادهای مختلف غیرمذهبی و مذهبی، ملاحظات ضابطان اخلاقی، سیاست‌زدگی در دستگاه عدلیه و به‌ویژه امنیت‌مداری افراط‌گرایانه است. نقض اصل حسن‌نیت در فرایند دادرسی کیفری، می‌تواند به نقض دادرسی منصفانه منجر گردد. ضابطان قضایی در پرونده‌های کیفری، رسیدگی‌های قضایی را باید بر پایه اصل حسن‌نیت تشکیل دهند و در مقام تفسیر مواد قانونی بر محور اصل یادشده و در پرتو اقتضائات آن - چه در مقام توجه اتهام و چه در جریان رسیدگی

اصولی همچون رعایت حقوق متهم، بی طرفی قاضی و نهادهای قضایی در بررسی اتهامات، فرض بی گناهی متهم، کرامت انسانی و ترازمندی حق‌های طرفین دعوا وجود دارد، اما وجود اصل حسن‌نیت در قواعد حاکم بر فرایند دادرسی و مقررات کیفری و عدم اشاره به سنجه‌های تشخیص یا احراز حسن‌نیت موجب شده که عمده توجهات به سوءنیت و تلاش در اثبات آن معطوف شود؛ درحالی‌که دادرسی فرایندی پیچیده و طولانی است که اشخاص حقیقی و حقوقی متعدد در این مسیر نقش دارند. لذا رفتار و عملکرد هر یک از این اشخاص و نهادها نقش مؤثری در تحقق دادرسی منصفانه ایفا می‌کند، اما آنچه بیشتر جلوه می‌نماید مسئولیت حساس مقام‌های قضایی و پابندی آنان به اصول دادرسی منصفانه در این فرایند است؛ بنابراین، مقام قضایی، دادرسی کرامت‌مدار را باید سرلوحه قرار داده و در روند رسیدگی به منزلت متهمان به‌عنوان یک انسان، فارغ از تأثیرات اجتماعی و رسانه‌ای و به‌دور از ظن و بدگمانی بنگرد.

از طرفی، با تدقیق در ادله تفصیلی و آموزه‌های اسلامی، به اصول و قواعدی در خصوص اصل حسن‌نیت می‌توان دست یافت که از آن جمله در قرآن کریم به مواردی اشاره داشته، از جمله آیه ۱۱۵ سوره هود که می‌فرماید: «...فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»؛ ای رسول خدا بر جهالت مردم صبر کن؛ چرا که خداوند هرگز اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند. در این آیه خداوند نه تنها مسئولیت کیفری را برای فرد قرار نداده، بلکه اجر و پاداش نیز در نظر گرفته است. همچنین، در آیه ۳۶ سوره یونس می‌فرماید: «وَمَا يَنْبَغُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ»؛ (کفار) در قضاوت‌های خود فقط از ظن و گمان پیروی می‌کنند؛ در صورتی‌که ظن و گمان هرگز انسان را به حقیقت نمی‌رساند.

حسن‌ظن از جمله مهم‌ترین فضایلی است که در رشد و تکامل انسان نقش بسزایی دارد. اسلام به‌طور واضح و روشن با بدبینی و بدگمانی مبارزه می‌نماید و مسلمانان را به حسن‌ظن رهنمون

می‌کند. امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «خوش‌گمانی از برترین سجایای اخلاقی و بهترین عطایاست» (Al-Amidi, 1990). بنابراین، آموزه‌های اسلامی از جهت دیرینگی و جامعیت، قابل‌مقایسه با داشته‌ها و یافته‌های کشورهای غربی نیستند؛ لذا علاوه بر غیرقابل‌پذیرش بودن قصور قانون‌گذار، این عقب‌ماندگی در ادبیات حقوق کیفری ایران قابل‌توجه نیست (Mousavi, 2022). نیت در فقه امامیه نقش محوری در انتساب مسئولیت کیفری دارد. قواعدی همچون «قبح عقاب بلا بیان» و «درأ» نشان می‌دهند که در صورت تردید در قصد مجرمانه یا وجود شبهه موضوعی، مجازات متنفی یا مخفف می‌شود (Mohaqiq, 2014). با توجه به اینکه شرع یکی از منابع قانون‌گذاری است، می‌توان بی‌توجهی به اصل حسن‌نیت توسط مقام قضایی در فرایند دادرسی کیفری را نوعی ظلم در حق متهم دانست که در ۲۵۰ آیه و ۵۰ مرتبه در نهج‌البلاغه به اشکال مختلف به آن اشاره شده است (Mandegar, 2002). بنابراین، نوآوری نظری این پژوهش با توجه به آموزه‌های اسلامی و فقه امامیه در شناسایی «مثلث فقهی حسن‌نیت» است که سه قاعده اصلی را در پیوند با یکدیگر شناسایی می‌کند: نخست، قاعده احسان که حسن‌نیت را در سطح انگیزه و نیت عمل (حسن‌نیت ذهنی) پوشش می‌دهد. کسی که با نیت نیکو اقدام کرده، مسئولیت کیفری از وی ساقط می‌شود. دوم، قاعده درأ «الحدود تُدْرَأُ بالشبهات» که حسن‌نیت را در سطح ارزیابی دلایل عملیاتی می‌کند: هرگاه شکی در مجرمیت متهم باشد، مجازات ساقط می‌شود. این قاعده اصل «تفسیر شک به نفع متهم» را در فقه امامیه تأمین می‌کند. سوم، اصل برائت که حسن‌نیت را در سطح وضع اولیه تضمین می‌کند: متهم از ابتدا بی‌گناه فرض می‌شود و این فرض باید با دلیل قاطع رد شود. این سه قاعده با هم منظومه‌ای فقهی می‌سازند که هر سه لایه حسن‌نیت قضایی را می‌پوشانند. این خود نشانه از اهمیت

رسیدگی» و نحوه عملکرد مقام قضایی است. قاضی می‌تواند از نظر شکلی اصل برائت را رعایت کند، اما در عمل با پیش‌داوری ذهنی، ادله دفاعی را بی‌ارزش بشمارد. این دقیقاً نقطه‌ای است که اصل حسن‌نیت ورود می‌کند: تضمین می‌کند که پایبندی به اصل برائت صرفاً شکلی نباشد، بلکه در تمام مراحل ارزیابی دلایل و صدور حکم، روح واقعی این اصل حفظ شود.

اصل حسن‌نیت و تعامل آن با اصل بی‌طرفی و استقلال قاضی

ضرورت محاکمه توسط دادگاهی مستقل، از اصول اساسی دادرسی منصفانه است که در اسناد حقوق‌بشری مورد شناسایی قرار گرفته است. نهادهای قضایی و انتظامی باید در روند تحقیقات، به‌دور از هرگونه سوءاستفاده از قدرت رفتار کنند و از قوانین کیفری به‌عنوان ابزاری برای انتقام‌گیری و آزار طرف مقابل استفاده نکنند. بی‌طرفی قضایی دو ساحت دارد: بی‌طرفی بیرونی (استقلال از فشارهای خارجی) و بی‌طرفی درونی (پاک بودن ذهن از پیش‌داوری). مطالعات روان‌شناسی قضایی نشان داده‌اند که کلیشه‌های ذهنی حتی در قضاوت خوش‌نیت نیز می‌توانند بر قضاوت اثر بگذارند (Guthrie et al., 2001). در آموزه‌های اسلامی نیز، «معرفت باطنی» قاضی و «طهارت روحی» او شرط لازم برای قضاوت منصفانه دانسته شده است (Javadi Amoli, 2011). این آموزه فقهی با یافته‌های علمی روان‌شناسی قضایی مدرن همخوانی شگفت‌انگیزی دارد. بنابراین، رعایت استقلال و بی‌طرفی قضاوت، در آموزه‌های اسلامی مورد تأکید بوده و رعایت آن بر قاضی واجب است. مستقل بودن در تصمیم‌گیری و صدور هر نوع قرار، لازمه قضاوت است. استقلال دادرسی امنیت قضایی را تضمین نموده و در نتیجه برای حفظ حقوق و آزادی‌های اشخاص گرفتار در دستان عدالت، پناهگاه مهمی است و از استبداد و برهنگی قدرت جلوگیری می‌نماید (Shamloo & Mohammadi, 2011).

از جهتی، بر اساس قوانین حقوق بشری، بی‌طرفانه بودن قاضی یعنی قضاوت در مورد قضیه‌ای که به آنها سپرده شده نباید

حسن‌نیت در قواعد حاکم بر فرایند دادرسی براساس آموزه‌های اسلامی است.

اصل حسن‌نیت و تعامل با اصل برائت (فرض بی‌گناهی)

در رابطه با اصل برائت، مصطلحاتی همچون برائت کیفری و فرض بی‌گناهی متهم وجود دارد که فرض بی‌گناهی در حقوق کیفری مناسب‌ترین اصطلاح برای اصل برائت محسوب می‌شود (Shamloo, 2009). در حقوق، اصل برائت را به هر امری که دقت به آن مستلزم نوعی زیان، زحمت، سلب نمودن آزادی و یا ایجاد مضیقه باشد می‌گویند و اگر توجه آن به فرد محل تردید باشد، باید آن فرد را از آن تبری نمود؛ زیرا بدون دلیل قاطع، تحمیل نمودن زحمت به اشخاص روا نیست (Jafari Langroudi, 2006). در اسلام این اصل بسیار مورد تأکید واقع شده است. آیه ۱۵ سوره اسراء می‌فرماید: «خداوند کسی را مؤاخذه نمی‌کند، مگر اینکه پیامبر یا حجت الهی برایش فرستاده شده باشد». روایات متعددی نیز وجود دارد که بیان می‌دارند هرگاه تکلیفی یقینی نباشد، نمی‌توان مکلف را مؤاخذه نمود. عقل نیز حکم می‌کند تا زمانی که مسئولیتی بر عهده فرد اثبات نشده، نمی‌توان او را مسئول دانست. بر همین اساس، اصل بنیادین دادرسی منصفانه، برائت متهمان از جرم است و باید متهمان بی‌گناه فرض شوند تا وقتی که مجرم بودن آنها مطابق با قانون، بعد از یک دادرسی منصفانه ثابت گردد. امنیت قضایی تضمین‌کننده به‌کارگیری اصول و مبانی است که نظام عدالت کیفری در مقابل حل و فصل دعاوی و صدور قرار، حقوق اشخاص را به نحو شایسته تضمین نموده و عدالت را به اجرا درمی‌آورد. اما اینکه در تعارض بین اصل برائت و منافع نظام حاکمیت که در اصل صیانت از حق عامه است، زیر پا گذاشتن اصل برائت راحت‌ترین مسیر برای دادرسی است؛ انتخابی که نتایج فاجعه‌آمیزی را در پی دارد. درحالی‌که اصل حسن‌نیت و اصل برائت دو روی یک سکه هستند. اصل برائت اماره‌ای قانونی درباره «وضع اولیه» متهم است؛ اما اصل حسن‌نیت ناظر بر «فرایند

پیش فرضی وجود داشته باشد؛ علاوه بر این، آنها نباید به روشی عمل نمایند که منافع یکی از طرفین دعوا را ارتقا بخشند (Weibsrath, 2007)؛ بنابراین، شکی نیست که کلیشه‌های ذهنی یا تفکر قالبی، مانع قضاوت درست در قبال افراد می‌شود و تشکیل دادرسی کیفری سخت‌گیرانه در راستای عوامل یادشده را نمی‌توان انکار نمود. در رابطه با سویه‌های ایدئولوژیکی، پیشینه اجتماعی اشخاص و پیش‌داشته‌های ذهنی و تأثیر گذاشتن هر کدام بر نوع تفکر و تصمیم هر فرد، پژوهش‌های بنیادین و رویه‌کاو زیادی انجام گردیده است. پیشینه اجتماعی شخص در قالب متغیرهایی همانند بستر اجتماعی و خانوادگی، محل رشد، دین و مذهب، سطح تجربه، تحصیلات، گرایش‌های قومی، وضعیت اقتصادی، سیاسی، نژاد، جنسیت، سوابق و موقعیت استخدامی و هر متغیر فکری اثرگذار دیگری را باید بررسی نمود؛ مثلاً سطح فهم‌پذیری قاضی از آموزه‌های اسلامی، نقش بسزایی در شکل‌گیری پیش‌فرض‌های مبتنی بر حسن‌نیت دارد.

همچنین، برای سنجش بی‌طرفی دادگاه از لحاظ ذهنی، باید به وجدان قاضی نیز توجه شود. مجموعاً، بی‌طرفی و استقلال قاضی یعنی در عمل هم این اصل مراعات شود و اقناع وجدانی دادرس باید ناشی از دلایلی باشد که در دعوا و بر اساس قوانین، طرح و رسیدگی شده باشد. قاضی باید منحصراً قانون و وجدان را حاکم نماید (Shamloo & Mohammadi, 2011). اقناع وجدان قاضی ارتباط مستقیم با علم قاضی دارد، اگر شخصی در رابطه با قبول یک مطلب قانع شود، در واقع در مورد آن مطلب به علم و یقین دست یافته است؛ بنابراین، اصل بر آزادی قاضی در ارزیابی دلایل است تا او بتواند تصمیم خود را بر مبنای حسن‌نیت بگیرد. اما اگر حسن‌نیت منطبق بر فقدالعلم یا عدم آگاهی باشد، زمانی که قاضی از لحاظ ذهنی خود را جاهل بر وقوع جرم توسط متهم می‌داند، صرفاً به دلایل و امارات توجه نموده و تا زمانی که آنها

مبین وقوع جرم توسط متهم نباشند، رأی مبنی بر مجرمیت صادر نمی‌کند.

از طرف دیگر، بی‌طرفی مقام قضایی مستلزم عدم سوگیری است. مقام قضایی نباید تحت تأثیر متغیرهای فراقانونی همچون فشار افکار عمومی، موج تبلیغات رسانه‌ای و گرایش‌های درونی همانند تعلقات قومی، خانوادگی و عقیدتی، امیال عاطفی و غیر آن قرار گیرد؛ پس باید رأی و نظر خود را با حسن‌نیت و بر مبنای استدلال حقوقی انشا نماید. زیرا سوگیری ایدئولوژیک مقام قضایی، آنجا که به جای ارزیابی دلایل، برچسب اتهامی حکم‌فرما می‌شود، نقض آشکار اصل حسن‌نیت است.

نص‌گرایی یا نص‌بستگی نیز ناظر به نوعی روش معطوف به تحصیل معرفت با تکیه بر اعتبار و حجیت نصوص و ممانعت از برداشت‌های عقلی محسوب می‌شود (Almasi & Vaezi, 2022) که با غفلت از اصل حسن‌نیت، به چالشی در مسیر اجتهاد قضایی بدل می‌گردد. بنابراین، باید به دور از هر نوع فشار و نفوذ دیگران، تهدید، مصلحت‌اندیشی و بر اساس موازین حقوقی و قانونی همراه با حسن‌نیت در هنگام دادرسی تصمیم‌گیری شود. از این رو، بی‌طرفی بخشی از تجلی حسن‌نیت قضات است؛ یعنی اگر قاضی با سوءنیت یا پیش‌داوری رفتار کند، اصل بی‌طرفی نقض می‌شود.

اصل حسن‌نیت و تعامل آن با اصل ترازمندی حق‌های طرفین دعوا

مطالعات جامعه‌شناسی کیفری بیان‌کننده آن است که «اصل برابری در مقابل قانون»، در عمل تحت تأثیر بعضی از متغیرهای فراقانونی آن‌گونه که باید، درصدی از حقیقت ندارد. متغیرهایی مانند باورهای ناصواب، طبقه اجتماعی، نژاد، جنسیت و مذهب در ذهن کنشگران نهادهای مختلف عدالت کیفری، اساس تصمیم‌گیری آنان می‌شوند. این باورها در مراحل متعدد فرایند عدالت کیفری می‌توانند بر سرنوشت افراد تأثیرگذار باشند. مساوی بودن اشخاص

دادرسی منصفانه مستلزم آن است که همه کنشگران یا بازیگران نظام عدالت کیفری اعم از ضابطان، دادستانان، دادرسان و بازپرسان، دادرسان و حتی متهم و وکیل، باید در چهارچوب حسن نیت رفتار کنند تا ترازمندی واقعی حق‌ها و عدالت کیفری حاصل شود.

اصل حسن نیت و تعامل آن با اصل کرامت انسانی

اصل کرامت انسانی، دارای ویژگی جهان‌شمولی است و ذاتی و غیرقابل سلب است. جهان‌شمول یعنی این حق منحصر به فرهنگ و تمدن ویژه‌ای نیست. ذاتی بودن یعنی ارتباط آن با کرامت و حیثیت آدمی و منظور از غیرقابل سلب بودن یعنی حکومت در جایگاه وضع‌کننده قانون قادر به سلب آنها نمی‌باشد (Ghari, 2003). خداوند نیز بشر را به بهترین شکل خلق کرده و از روح خود در او دمیده و بعد از آفرینش او، خود را تحسین نموده است. باوجود همین موقعیت عالی و صرف‌نظر از هرگونه قیدی همانند ایمان و اسلام به او کرامت عطا نموده و حتی حرمت او را بالاتر از حرمت الهی دانسته است (Ibn Abi al-Hadid, 1999). ازاین‌رو، قانون‌گذار ایران نیز با تأسی به ریشه اسلامی قوانین کشور بر اصل کرامت انسانی تأکید کرده و آن را به رسمیت شناخته است.

این اصل به‌عنوان مهم‌ترین ضمانت اجرای حقوقی در حفظ و استمرار امنیت روحی، روانی و اجتماعی افراد از یک‌سو و تضمینی در جهت دفاع از تک‌تک افراد در مقابل حاکمیت و قدرت عمومی و ایجاد توازن و تعادل بین این دو از سوی دیگر، پیش‌بینی شده است (Shamloo, 2009).

در نظام‌های نوین دادرسی کیفری منصفانه، استمرار آثار اصل حفظ کرامت انسانی و مصون بودن افراد جامعه از هر نوع تجاوز، تعرض و آثار آن واجب است، مگر اینکه یک محکومیت قانونی، لازم‌الاجرا و قطعی وجود داشته باشد. در چنین فرضی است که روح حاکم بر عملکردهای واقعی و جهت‌گیری‌های اجزای یک نظام حقوقی و اجتماعی، عینیت بخشیدن به بی‌گناهی متهم یا

در برابر قانون ایجاب می‌کند که با همه شهروندان در شرایط برابر، برخورد کیفری مساوی انجام شود. این اصل بیانگر آن است که سرنوشت کیفری متهم باید تابعی از متغیرهای قضایی و قانونی بوده و هنگامی که به‌عنوان موضوع جامعه‌شناسی کیفری قرار می‌گیرد مشخص گردد که متغیرهای فراقانونی عمیقاً بر تصمیم‌ها و باورهای کنشگران عدالت کیفری - به‌خصوص مقامات پلیسی و قضایی - مؤثر است؛ بنابراین، هنگامی باوری اعم از منفی یا مثبت در ذهن اشخاص شکل می‌گیرد که بهره‌ای از واقعیت‌ها ندارد و وقتی این باور پایه تصمیم‌گیری‌ها قرار می‌گیرد، یقیناً در صحیح بودن و عادلانه بودن آن تصمیم تردید ایجاد می‌گردد (Omidy & Arefi, 2020). در آموزه‌های اسلامی نیز فقها این اصل را تحت عنوان «وجوب التَّسْوِیَةِ بَیْنَ الْخَصْمَیْنِ» در ذیل آداب و تشریفات که برای شخص قاضی در هنگام دادرسی لازم است، مطرح نموده‌اند و در فرایند دادرسی، قضات ملزم‌اند عدالت ظاهری و شکلی را رعایت کنند تا به اصل بی‌طرفی و ترازمندی و رعایت برابری خدشه‌ای وارد نشود (Zamanzadeh Behbahani et al., 2018). مجموعاً، فقهاء تمام عملکرد قضات را بر پایه رعایت برابری بین طرفین دعوی درست می‌دانند. شهید اول نیز انواع تکریم و گوش نمودن به سخنان و انصاف نسبت به طرفین دعوی را در حکم مؤثر می‌داند. شهید ثانی هم در تشریح انواع اکرام به مواردی مانند بلند شدن، نشستن، اذن دخول و گشاده‌رویی اشاره کرده است (Al-Shahid al-Thani, 1983)، با عنایت به روایات متعدد ترازمندی با متداعیین از مسلمات است. ازاین‌رو، در راستای تعامل بین اصل حسن نیت و اصل ترازمندی حق‌های طرفین دعوا نبود یکی، به تضعیف یا نقض دیگری می‌انجامد. به این صورت که حسن نیت قضات به معنای عدم جانبداری از طرف خاصی، اساس تحقق توازن است؛ بنابراین، هرگونه سوءاستفاده از اختیارات، با حسن نیت مغایرت داشته و ترازمندی حق‌های طرفین دعوا را بر هم می‌زند. در نتیجه، تحقق

پژوهش صورت گرفته، موقعیت ویژه این اصل در فرایند کیفری بی‌بدیل است.

در نظام حقوقی ایران با وجود عدم تصریح مستقیم به این اصل در متون قانونی، با بررسی دقیق مواد قانونی، به‌ویژه اصول مندرج در قانون اساسی (اصول ۳۲، ۳۷ و ۳۸) و مقررات آیین دادرسی کیفری در راستای تضمین دادرسی منصفانه، می‌توان دریافت که این اصل به‌صورت ضمنی در ساختار حقوقی کشور پذیرفته شده و قابلیت تفسیر موسّع دارد؛ با این وجود، اصلاح و تقویت جدی موقعیت آن ضروری است.

در فقه امامیه نیز اصل حسن‌نیت ریشه در اصولی همچون اصل کرامت انسانی، اصل بی‌طرفی و استقلال قاضی، اصل تساوی و ترازمندی حق‌های طرف‌های دعوا دارد. منابع فقهی و سیره قضایی معصومین (علیهم‌السلام) مؤید آن است که هرگونه اقدام در فرایند کیفری باید با قصد قربت، حُسن‌ظن، نیت خیر و با رعایت موازین اسلامی و شرعی انجام پذیرد؛ در غیر این صورت، نه‌تنها عدالت محقق نخواهد شد که این امر خلاف اصول مسلّم فقهی است. از طرفی، نظام‌های حقوقی پیشرفته و اسناد بین‌المللی نیز بر لزوم رعایت اصل حسن‌نیت در همه مراحل دادرسی تأکید دارند و در این نظام‌ها، تخطی از اصل حسن‌نیت ممکن است منجر به بی‌اعتباری دادرسی، ابطال ادله و حتی مسئولیت مدنی و کیفری مقام‌های قضایی و ضابطان شود.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اصل حسن‌نیت نقش پیش‌گیرانه‌ای در برابر سوگیری‌های شناختی قضایی دارد. این اصل در سطح هنجاری، قاضی را ملزم می‌کند که نسبت به این سوگیری‌ها آگاه باشد و فرایند ارزیابی دلایل را از کلیشه‌های ذهنی مبرا نگه دارد. همچنین، اصل حسن‌نیت تکالیف رویه‌ای مشخصی بر مقام قضایی تحمیل می‌کند: افشای کامل دلایل به طرفین، توجیه مستدل تصمیمات (به‌ویژه قرارهای تأمین سنگین)، و پرهیز از استناد به دلایل نامشروع که یکی از جلوه‌های بارز اصل حسن‌نیت

مظنون است؛ بنابراین، این اقدامات نباید به صورتی اعمال شود که به حیثیت و کرامت افراد آسیب وارد نماید؛ زیرا همان‌طور که گذشت این اصل از ذات آزادی انسان نشأت گرفته و غیرقابل سلب است. همچنین، اصل کرامت انسانی علاوه بر اینکه مقام‌های قضایی و ضابطان دادگستری را به رعایت شأن انسانی متهمان ملزم می‌کند، مرجع قانون‌گذاری را محدود و پایبند به رعایت کرامت انسانی در وضع قوانین نیز می‌نماید (Ashouri, 2009)؛ بنابراین، در یک نظام قضایی دادورز، حسن‌نیت ابزار تحقق کرامت انسانی در فرایند دادرسی است. بدون حسن‌نیت عدالت کیفری به ظاهری قانونی و باطنی ظالمانه تبدیل می‌شود.

نتیجه‌گیری

اصل حسن‌نیت، نقش مهمی در تضمین دادرسی عادلانه در ادبیات حقوق کیفری ایفا می‌کند، اما این اصل و نقش سازنده آن در فرایند دادرسی عادلانه و حفظ حقوق اتهامی، در نظام حقوقی ایران به‌درستی شناخته نشده است. در فقه امامیه و آموزه‌های اسلامی نیز حسن‌نیت نه‌تنها یک ارزش اخلاقی، بلکه یک الزام شرعی در روابط اجتماعی و قضایی محسوب می‌شود. از طرفی، دادرسی زمانی عادلانه تلقی می‌شود که نه‌تنها قواعد شکلی رعایت شود، بلکه رفتار مقام‌های قضایی و اصحاب دعوا نیز مبتنی بر حسن‌نیت باشد و با وجود تأکید فقه امامیه بر نیت صادقانه، خلأ آن در قوانین آیین دادرسی کیفری ایران مشهود است و این خلأ موجب بروز چالش‌هایی در تضمین حقوق متهم و تحقق عدالت گردیده و حلقه مفقوده‌ای در فرایند دادرسی کیفری محسوب می‌شود؛ درحالی‌که می‌تواند ضامن اجرای عدالت و افزایش اعتماد عمومی به دستگاه قضایی باشد. اصل حسن‌نیت دارای پشتوانه‌ای قوی و در تعامل با اصول تضمین‌کننده کیفری همچون اصل برائت، بی‌طرفی و استقلال قاضی، اصل ترازمندی حق‌های طرفین دعوا و اصل کرامت انسانی است. رعایت اصل حسن‌نیت در همه مراحل دادرسی کیفری، مانع سوءاستفاده از حق خواهد شد. با توجه به

اتقان فقهی دارد. بنابراین، عقب‌ماندگی ادبیات حقوق کیفری ایران از بسیاری کشورها در این زمینه، هیچ توجیه فقهی یا حقوقی ندارد؛ لذا علاوه بر غیرقابل‌پذیرش بودن قصور قانون‌گذار، عقب‌ماندگی ادبیات حقوق کیفری کشور ما، از بسیاری کشورها در زمینه بحث حاضر نیز توجیه‌پذیر نیست.

پیشنهاده‌ها

تصریح قانونی اصل حسن‌نیت در قانون آیین دادرسی کیفری به‌عنوان اصلی مستقل با تعریف دقیق، سنجه‌های احراز، و ضمانت اجراهای مؤثر.

گنجاندن آموزش الزامی «شناخت سوگیری‌های شناختی» در برنامه‌های آموزشی قضات و دادستانان و پیش‌بینی سازوکار نظارتی مستقل برای بررسی نقض اصل حسن‌نیت در پرونده‌هایی که متهم ادعا می‌کند سوگیری قضایی وجود داشته است.

بهره‌گیری از الگوی قانونی و رویه مطلوب قضایی برخی کشورهای پیشرو غربی و عربی در شناسایی و نهادینه‌سازی موقعیت قانونی و قضایی اصل حسن‌نیت در جریان رسیدگی‌های کیفری و تدوین «منشور حسن‌نیت قضایی» مبتنی بر آموزه‌های فقه امامیه به‌عنوان راهنمای رفتار قضایی.

استفاده از ظرفیت فقهی غنی امامیه در تفسیر قوانین آیین دادرسی کیفری با محوریت اصل حسن‌نیت، از طریق صدور رویه‌های قضایی راهبردی.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Anticipatory breach of contract constitutes one of the most significant developments in modern contract law because it addresses a situation in which the time fixed for performance has not yet arrived, yet one party,

دادستانی محسوب می‌شود. در نظام اسلامی، اصل «نصح المتقاضین» (خیرخواهی برای متداعین) که در روایات متعدد آمده، همین کارکرد را در چارچوب فقهی تضمین می‌کند. از طرفی، نقض اصل حسن‌نیت می‌تواند ضمانت اجرای حقوقی به دنبال داشته باشد. در نظام‌های حقوقی پیشرفته، تخطی از اصل حسن‌نیت می‌تواند منجر به بطلان دادرسی، رد دلایل نامشروع، و مسئولیت انتظامی مقام قضایی شود. در نظام حقوقی ایران، اصل ۱۷۱ قانون اساسی راه را برای مسئولیت قاضی در صورت تقصیر گشوده است؛ اما برای نقض حسن‌نیت که گاه بیش از آنکه تقصیر صریح باشد، سوگیری ساختاری است، به سازوکارهای تکمیلی نیاز است. آموزش قضایی مبتنی بر اصل حسن‌نیت، کدهای رفتار قضایی، و نظارت کمیسیون‌های انضباطی مستقل، از جمله راهکارهای پیشنهادی در این زمینه می‌تواند باشد.

اصل حسن‌نیت، اگرچه در دادرسی کیفری ایران هنوز به‌صورت صریح و نهادی، جایگاه مستقل نیافته است و ضمانت اجرای مؤثری برای نقض این اصل وجود ندارد و رویه قضایی در اسناد به این اصل به‌عنوان مبنای حقوقی مستقل مشهود نیست، اما از منظر فقهی، اخلاقی و حقوقی، ظرفیتی بسیار گسترده برای توسعه عدالت کیفری، تقویت اعتماد عمومی به دستگاه قضایی و تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی اشخاص دارد و با کمی تدقیق در ادله تفصیلی و آموزه‌های اسلامی، به منابع و مطالب ژرفی در خصوص اصل حسن‌نیت می‌توان دست یافت که از حیث دیرینگی و جامعیت، قابل‌مقایسه با داشته‌ها و یافته‌های کشورهای غربی نیستند؛ بلکه در برخی جهات فراتر از آنهاست. مجموعه قواعد احسان، دراء، برائت، و وجوب التسویه بین الخصمین، منظومه‌ای منسجم و مستدل از حسن‌نیت قضایی را می‌سازند که ریشه در

through an express declaration, unequivocal conduct, or circumstances demonstrating an evident inability or unwillingness to perform, creates a serious expectation that the contractual obligation will not be discharged at

maturity. The importance of the doctrine lies in the tension it creates between two fundamental considerations: on the one hand, the principle of *pacta sunt servanda* requires contractual obligations to remain binding until the agreed time for performance; on the other hand, compelling the innocent party to remain inactive until the formal due date, despite convincing evidence of impending non-performance, may unnecessarily increase losses and undermine the economic value of the contract. In common-law systems, anticipatory breach has long been recognized as an independent basis for contractual remedies and has developed through judicial precedent and doctrinal elaboration, particularly in relation to repudiation, termination, damages, and the protection of the expectation interest (Farnsworth, 2004; Rowley, 2001; G. Treitel, 2003). Contemporary civil-law systems and transnational instruments have likewise developed mechanisms that allow a party to react before actual non-performance occurs, although the terminology, conditions, and available remedies differ substantially (Schlechtriem & Butler, 2008; Stoffel-Munck, 2024; Weidt, 2008). In Iranian law, however, anticipatory breach has not been expressly regulated as an autonomous institution, and analysis therefore depends primarily on general principles governing contractual obligations, civil liability, performance, termination, and damages (Asgari, 2018; Katouzian, 2021). This study accordingly examines, through a descriptive-analytical and comparative method, the foundations, conditions, and civil-liability consequences of anticipatory breach in Iranian law, selected common-law and civil-law jurisdictions, and major transnational contract-law instruments, with particular emphasis on the relationship between early repudiation, certainty of future non-performance, fundamental breach, termination, specific performance, damages,

and protection of the contractual expectation interest.

A comparative examination demonstrates that anticipatory breach must be distinguished conceptually from actual breach. Actual breach occurs when the contractual time for performance has arrived and the obligor fails to perform, performs defectively, or otherwise fails to discharge the obligation in accordance with the contract, thereby entitling the obligee to invoke the available contractual remedies (Carter, 1991; Elliott & Quinn, 2011). Anticipatory breach, by contrast, arises before maturity and is therefore founded not on completed non-performance at the due date but on a sufficiently definite indication that future performance will not occur. Such an indication may take the form of an express repudiation, conduct rendering performance impossible, a decisive loss of capacity to perform, or circumstances from which a reasonable person would conclude that the promisor no longer intends or is no longer able to perform (Ballantine, 1923; Qiao, 2005; Vold, 1928). The temporal element is consequently indispensable: there must be an identifiable future time for performance against which the anticipatory character of the breach can be assessed. Where no express term has been stipulated, legal systems generally resort to concepts such as performance within a reasonable time, inferred from the nature of the obligation, trade usage, contractual purpose, and surrounding circumstances (Amini & Zamani, 2011; Farnsworth, 2004). A further requirement concerns the seriousness and certainty of the expected breach. Comparative law generally does not permit the most severe remedies to be triggered by mere suspicion. Termination ordinarily requires a breach that is fundamental, substantial, or sufficiently serious to deprive the innocent party of the principal contractual benefit, while lesser uncertainty may justify suspension of performance or a demand for

adequate assurance (Al-Hajaj, 2015; Schlechtriem, 1998; Weidt, 2008). This distinction is particularly important because it preserves contractual stability while still allowing preventive intervention where the risk of non-performance has crossed the threshold from speculation to reasonable certainty. The doctrine therefore operates through graduated remedies: the greater the certainty and seriousness of the anticipated non-performance, the stronger the remedial response that may legitimately be invoked.

The first major issue concerns the range of remedies available following anticipatory breach and, in particular, the place of specific performance and termination. Specific performance traditionally occupies different positions in civil-law and common-law systems. In common law, damages remain the primary remedy, while specific performance is generally equitable and exceptional, particularly where monetary compensation is inadequate, the subject matter is unique, or damages are difficult to quantify (Corbin & Perillo, 2017; Elliott & Quinn, 2011; Stone, 2016). Consequently, anticipatory breach does not normally accelerate the time at which the obligee may compel actual performance; rather, the court may in suitable circumstances protect the future right to performance without converting an unmaturing obligation into an immediately enforceable one. German law similarly allows preventive and protective judicial measures where performance appears endangered, while actual enforcement remains linked to the contractual due date (Weidt, 2008). In Iranian law, the traditional priority accorded to performance in kind and the binding force of contracts might appear compatible with a strong remedy of specific performance; nevertheless, because a deferred obligation is ordinarily not demandable before maturity and because anticipatory breach lacks express legislative recognition, immediate

enforcement prior to the due date remains difficult to justify under existing doctrine (Katouzian, 2021; Shahidi, 2003). Termination therefore assumes a more central role. Comparative systems generally require the anticipated breach to be fundamental before the innocent party may terminate, reflecting the principle that termination is an exceptional response that dissolves future contractual obligations and should not follow from a minor or remediable defect (Al-Hajaj, 2015; Azeredo da Silveira, 2005). Several systems also require notice, an opportunity to provide adequate assurance, or a reasonable additional period before termination, unless the repudiation is express or the urgency of the circumstances makes such measures unnecessary (DeNooyer, 1999; Deshayes et al., 2017; Magnan, 2016). These safeguards demonstrate that anticipatory breach is not designed to facilitate opportunistic withdrawal from contracts but rather to balance preservation of the contractual relationship against the need to protect the innocent party from foreseeable and preventable loss.

A second and more complex issue concerns damages and the relationship between termination and the accrual of the right to compensation. The central compensatory principle of contract law is protection of the expectation interest: the injured party should, so far as money can achieve it, be placed in the economic position that would have existed had the contract been duly performed (Burrows, 1994; Friedmann, 1995; Nematollahi, 2016). In anticipatory breach, however, the peculiarity is that some elements of the expected loss remain future-oriented at the time repudiation occurs. Traditional English doctrine has often connected the immediate action for damages to the innocent party's acceptance of the repudiation and termination of the contract, treating termination as the event that crystallizes the consequences of anticipatory breach (Beatson, 2002; McKendrick, 2003;

Tiplady, 1973). American contract law has generally taken a more direct approach by treating anticipatory repudiation itself as an actionable breach once the conditions of the doctrine are met, thereby allowing damages to be pursued without waiting for the performance date (Corbin, 2007; Farnsworth, 2004). Modern French and German law also tend to distinguish the source of liability from termination: breach or non-performance gives rise to liability, while termination serves principally to extinguish future duties and stabilize the consequences of non-performance (Brox & Walker, 2022; Malaurie et al., 2022; Stoffel-Munck, 2024; Terré et al., 2022). Iranian law is less settled. General rules permit damages for contractual non-performance and delay, yet the temporal structure of provisions governing mature obligations and the absence of an autonomous anticipatory-breach regime create uncertainty as to when future non-performance becomes sufficiently definite to support an immediate damages claim (Asgari, 2018; Katouzian, 2011; Rezaei et al., 2019). A defensible approach is therefore to distinguish between the origin of liability and the quantification of future losses: anticipatory repudiation may constitute the legal source of responsibility once future non-performance is sufficiently certain, while termination may remain necessary in practice for determining the extent of losses attached to future contractual obligations, replacement transactions, and avoided performance.

The scope and assessment of recoverable damages further demonstrate the importance of the expectation interest. Recoverable loss may include both the direct value of the promised performance and consequential economic benefits that would probably have resulted from proper execution of the contract, provided that causation, foreseeability, certainty, and mitigation requirements are satisfied (Friedmann, 1995; Nematollahi, 2016; G. Treitel, 2003). Thus, where a seller

announces before maturity that contracted machinery will not be delivered, the buyer's recoverable loss may extend beyond the value of the machinery itself to include provable losses associated with delayed production or lost commercial opportunities, subject to the applicable limitations on remoteness and certainty. Iranian private law does not expressly employ the common-law terminology of expectation damages, yet doctrinal support for compensation of lost economic benefits may be derived from general principles of causation, loss, civil liability, and protection of contractual interests, alongside jurisprudential rules concerning harm, destruction, causation, and compensable benefits (Ansari, 2007; M. H. i. B. Najafi, 1983; Naraqi, 2001; Shahidi, 2003). Comparative legal systems likewise recognize expectation-based compensation while imposing safeguards against speculative recovery. An additional difficulty concerns the date at which damages should be valued. If damages are calculated at the time of repudiation, the law encourages prompt mitigation and replacement transactions; if calculated by reference to the expected performance date, compensation may more accurately reflect the value of the promised contractual position. American sales law tends to emphasize the time when the innocent party learns of the repudiation in certain anticipatory-breach situations, whereas international sales law differentiates between substitute transactions and current-market-price methods of calculation (Council, 2008; Schlechtriem & Butler, 2008). The appropriate valuation date should therefore not be treated as a purely technical matter. It allocates the risk of post-repudiation price fluctuations between the parties and should be selected in a manner consistent with full compensation, mitigation, foreseeability, commercial reasonableness, and prevention of overcompensation.

In conclusion, anticipatory breach of contract should be understood as a preventive doctrine that responds to sufficiently certain and serious future non-performance before the formal maturity of the obligation. Its principal function is not to undermine the binding force of contracts but to prevent contractual loyalty from being transformed into a requirement that the innocent party passively endure predictable loss. A coherent model of anticipatory breach requires a clear distinction between actual and future breach, a defined contractual performance date, objective evidence of impending non-performance, and differentiation between levels of seriousness and certainty. The strongest remedies, particularly termination, should be reserved for cases in which the expected breach is fundamental or where adequate assurance is not provided following a justified demand, while less severe uncertainty may warrant suspension or preventive measures. Specific performance should generally remain tied to the agreed time for performance unless exceptional legal grounds justify earlier judicial intervention. Damages, by contrast, should be conceptually independent from termination once the requirements of liability are satisfied, although termination may play an important role in crystallizing future losses and facilitating their calculation. For Iranian law, recognition of anticipatory breach through legislative clarification or coherent judicial development would reduce doctrinal uncertainty and bring the law closer to modern comparative and transnational approaches. Such recognition should preserve the principle of contractual binding force while allowing early protection where non-performance is sufficiently certain, substantial, and economically consequential. The resulting framework should also expressly address adequate assurance, suspension, termination, mitigation, foreseeability, causation, certainty of damage, and the valuation of expectation

losses. A structured regime of this kind would enhance contractual justice, reduce avoidable economic waste, protect legitimate expectations, and provide greater predictability for domestic and international transactions.

References

- Abd al-Amir Mazlum al-Khazraji, R. (2014). The Principle of Good Faith in the Performance of International Treaties. *Majallat Diyala*(64).
- Al-Amidi, S. a.-D. A. a.-H. A. i. M. (1990). *Al-Ihkam fi Usul al-Ahkam*. Dar al-Kitab al-Arabi.
- Al-Hajaj, A. (2015). *The Concept of Fundamental Breach and Avoidance under CISG* [PhD thesis, Brunel University].
- Al-Shahid al-Thani, Z. a.-D. i. A. (1983). *Al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah*. Dar al-Hadi.
- Almasi, M., & Vaezi, A. (2022). Legal Positivism in Iran's Judicial System: The Interactive Outcome of Legal Formalism and Statutory Textualism. *Judiciary Law Journal*, 117(86), 1-19.
- Almasi, N., & Habibi Dargah, B. (2012). An Introduction to the Quality of Adjudication in an Efficient Judicial Process. *Judicial Legal Perspectives*, 58(17), 47-72.
- Amid, H. (2011). *Amid Persian Dictionary*. Amir Kabir.
- Amini, M., & Zamani, A. (2011). Indefinite-Term Contracts in English and Iranian Law. *Nameh-ye Mofid*(88).
- Ansari, A. (2012). *Theory of Good Faith in Contracts*. Jangal, Javdaneh.
- Ansari, M. (2007). *Al-Makasib* (Vol. 6). Majma' al-Fikr al-Islami.
- Asgari, J. (2018). *The Theory of Anticipatory Breach of Contract in Imami Jurisprudence and Iranian Law: A Comparative Study with English and American Law, International Instruments, and Judicial and Arbitral Decisions* [Doctoral dissertation, Imam Sadiq University].
- Ashouri, M. (2009). *Criminal Procedure, Volume 2* (10th ed., Vol. 2). SAMT Publications.
- Azeredo da Silveira, M. (2005). Anticipatory Breach under the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods. *Nordic Journal of Commercial Law*(2).
- Ballantine, H. W. (1923). Anticipatory Breach and the Enforcement of Contract Duties. *Michigan Law Review*, 22, 329-352.
- Bayat Kemitaki, M., & Balavi, M. (2016). Methods of Resolving Conflicts between Individual Rights and Collective Interests in the Jurisprudence of the European Court of Human Rights. *Legal Research Quarterly*, 77(20), 319-344.
- Beatson, J. (2002). *Anson's Law of Contract* (28th ed.). Oxford University Press.

- Black, H. C. (1990). *Black's Law Dictionary* (6th ed.). West Publishing.
- Brand-Ballard, J. (2010). *Limits of Legality: The Ethics of Lawless Judging*. Oxford University Press.
- Brox, H., & Walker, W.-D. (2022). *Allgemeines Schuldrecht* (46th ed.). C.H. Beck.
- Burrows, A. (1994). *Remedies for Torts and Breach of Contract* (2nd ed.). Oxford University Press.
- Carter, J. W. (1991). *Breach of Contract* (2nd ed.). The Law Book Company Limited.
- Corbin, A., & Perillo, J. M. (2017). *Corbin on Contracts: Restitution, Specific Performance, Election of Remedies* (Vol. 13). LexisNexis.
- Corbin, A. L. (2007). *Corbin on Contracts* (Vol. 10). Lexis Law Pub.
- Council, C. A. (2008). *Calculation of Damages under CISG Articles 75 and 76*.
- Dehkhoda, A. A. (1998). *Dehkhoda Dictionary* (Vol. 6). University of Tehran.
- DeNooyer, D. (1999). Remedying Anticipatory Repudiation: Past, Present, and Future? *S.M.U. Law Review*, 52, 1787-1816.
- Deshayes, O., Genicon, T., & Laithier, Y.-M. (2017). *Réforme du droit des contrats, du régime général et de la preuve des obligations* (2nd ed.). LexisNexis.
- Deylami, A. (2010). *Good Faith in Civil Liability* (1st ed.). Mizan Publishing.
- Elliott, C., & Quinn, F. (2011). *Elliott & Quinn's English Legal System* (12th ed.). Pearson Education.
- Farnsworth, E. A. (2004). *Farnsworth on Contracts* (3rd ed., Vol. 3 vols.). Aspen Publishers.
- Fazaeli, M. (2008). *Fair Trial in International Criminal Proceedings* (3rd ed.). Shahr-e Danesh Publications.
- Friedmann, D. (1995). The Performance Interest in Contract Damages. *Law Quarterly Review*, 111(4), 628-654.
- Ghalib, H. (2003). *Kanz al-Lughah al-Arabiyyah* (2nd ed.). Maktabat Lubnan.
- Ghari Seyed Fatemi, S. M. (2003). *Human Rights in the Contemporary World* (1st ed.). Shahid Beheshti University.
- Goldouzian, I. (2013). *General Criminal Law of Iran*. University of Tehran Press.
- Guthrie, C., Rachlinski, J., & Wistrich, A. (2001). Inside the Judicial Mind. *Cornell Law Review*, 86, 777-830.
- Ibn Abi al-Hadid, F. a.-D. A. H. A. a.-H. (1999). *Sharh Nahj al-Balagha* (1st ed.). Dar Ihya al-Kutub al-Arabiyyah.
- Jafari Langroudi, M. J. (2006). *Legal Terminology* (16th ed.). Ganj-e Danesh Publications.
- Javadi Amoli, A. (2011). *Etiquette of Adjudication in Islam*. Esra Publications.
- Katebi, H. (1966). The Right of Defense. *People's Rights Journal*(2).
- Katouzian, N. (2011). *Civil Liability (Non-Contractual Liability)* (4th ed., Vol. 1). University of Tehran Press.
- Katouzian, N. (2021). *Course in Civil Law: General Theory of Obligations* (10th ed.). Mizan Publishing.
- Latif Matar al-Zubaidi, D. (2009). *The Principle of Good Faith and Its Effect on Punishment: A Comparative Study* [Master's thesis in Public Law, University of Babylon, College of Law].
- Magnan, M. F. (2016). *Droit des obligations, t.1: Contrat et engagements unilatéraux*. PUF.
- Malaurie, P., Aynès, L., & Stoffel-Munck, P. (2022). *Droit des obligations* (12th ed.). LGDJ.
- Mandegar, M. M. (2002). *Political Policies of Nahj al-Balagha*. Islamic Propagation Organization Publications.
- McKendrick, E. (2003). *Contract Law: Text, Cases, and Materials*. Oxford University Press.
- Moein, M. (2002). *Moein Dictionary*. Zarrin Publications.
- Mohaqiq Damad, M. (2014). *Rules of Jurisprudence*. Islamic Sciences Publishing Center.
- Mossadegh, M. (2016). *Criminal Procedure Based on the New Law Enacted in 2013 and Its Latest Amendments*.
- Mousavi Mojab, S. D. (2022). Examining the Position and Role of the Principle of Good Faith in Criminal Law. *Judiciary Law Journal*, 120(86), 279-303.
- Mousavi Mojab, S. D., & Shirazi Ferdowsi, Z. (2023). The Position of the Principle of Good Faith in Criminal Proceedings. *Comparative Legal Research Quarterly*, 2(27), 70.
- Najafi, M. H. (1983). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam* (Vol. 42). Encyclopedia of Islamic Jurisprudence Institute.
- Najafi, M. H. i. B. (1983). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam* (7th ed., Vol. 23). Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Naraqi, M. A. (2001). *Mashariq al-Ahkam*. Naraqi Congress.
- Nematollahi, E. (2016). A Study of Expectation Damages Arising from Breach of Contract in Common Law and Iranian Law. *Comparative Research in Islamic and Western Law*, 129-156.
- Nussbaum, M. (1993). Equity and Mercy. *Philosophy & Public Affairs*, 22(2).
- Omidy, J., & Arefi, M. (2020). Evaluation of Stereotypes Held by Official Criminal Justice Actors toward Poor Defendants. *Judiciary Law Journal*, 89(25), 139-160.
- Qiao, L. (2005). Claiming damages upon an anticipatory breach: why should an acceptance be necessary. *Legal Studies*, 25(4), 559-577.
- Rezaei, M., Ranjbar, M., Mandegar, M., & Askari, H. (2019). A Comparative Study of the Possibility of Calculating and Claiming Damages Alongside Contract Termination in Iranian and English

- Law. *Scientific Journal of Civil Law Knowledge*, 8(2), 53-64.
- Rowley, K. A. (2001). A Brief History of Anticipatory Repudiation in American Contract Law. *University of Cincinnati Law Review*, 69, 565-639.
- Samaei, M., Habibzadeh, M. J., & Nobahar, R. (2022). The Virtuous Judge: The Contribution of Virtue Ethics to the Theory of Adjudication. *Judiciary Law Journal*, 118(86), 49-74.
- Schlechtriem, P. (1998). *Commentary on CISG*. Oxford University Press.
- Schlechtriem, P., & Butler, P. (2008). *UN Law on International Sales: The UN Convention on the International Sale of Goods*. Springer.
- Shahidi, M. (2003). *Civil Law: Effects of Contracts and Obligations* (1st ed., Vol. 3). Majd Publications.
- Shamloo, B. (2009). *The Principle of Criminal Presumption of Innocence in Procedural Systems* (2nd ed.). SAMT Publications.
- Shamloo, B., & Mohammadi, S. (2011). Violation of Judicial Impartiality and Independence as a Manifestation of Conduct Undermining a Fair Trial. *Legal Research Journal*, 6(14), 93-136.
- Shams, A. (2006). *Civil Procedure: Fundamental Course, Volume 2* (10th ed., Vol. 2). Derak Publications.
- Stoffel-Munck, P. (2024). *Droit des obligations* (15th ed.). LGDJ.
- Stone, R. (2016). *The Modern Law of Contract* (9th ed.). Routledge.
- Terré, F., Simler, P., & Lequette, Y. (2022). *Droit civil: Les obligations* (13th ed.). Dalloz.
- Tiplady, P. D. (1973). *A Comparative Analysis of the Discharge of Contracts by Anticipatory Breach and Actual Breach with Particular Reference to the Terminology of Frustration* [B.Litt. thesis, Bodleian Law Library, University of Oxford]. Oxford.
- Treitel, G. (2003). *Law of Contract* (7th ed.). Sweet & Maxwell.
- Treitel, G. H. (2003). *The Law of Contract* (3rd ed.). Sweet & Maxwell.
- van, D. (2015). *The Fragility of Rightness: Adjudication and the Primacy of Practice* [Dissertation, University of Amsterdam].
- Various, A. (2006). *Ta'zirat from the Perspective of Jurisprudence and Criminal Law* (1st ed.). Research Institute for Islamic Culture and Sciences.
- Vold, L. (1928). Anticipatory Repudiation of Contracts and Necessity of Election. *Michigan Law Review*, 26(5), 502-530.
- Weibsrath, D. (2007). *Fair Trial* (1st ed.). Mizan Publishing.
- Weidt, H. (2008). *Antizipierter Vertragsbruch*. Mohr Siebeck.
- Zamanzadeh Behbahani, M., Rahami, M., & Naji Zavareh, M. (2018). Examining the Position of

Fair Trial Principles in Imami Jurisprudence. *Islamic Law Research Quarterly*, 2(48), 467-494.